

یادی از علامه امینی

[۱]

دو نامه از علامه امینی^۱

عبدالحسین طالعی

اشاره

نامه نخست نامه‌ای است به زبان عربی، از مرحوم علامه امینی به میرزا ابوالقاسم حکیم‌باشی خوانساری که در هفدهم ماه رجب سال ۱۳۸۹، حدود یکسال پیش از درگذشت علامه امینی، نگاشته شده است. شادروان امینی در این نامه، با نقل حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام در موضوع صلاح و فساد مردم جامعه و علل و اسباب این دو امر، معیاری جامعه‌شناختی به مخاطبش عرضه می‌کند. این حدیث در میزان الحکمه ۳ / ۲۴۲۰ (چاپ اول دارالحدیث)، به نقل از غررالحکم، آمده است. متن این نامه را به همراه ترجمه و تصویر اصل آن، خواهید خواند.

مخاطب دومین نامه - که در دومین روز ماه جمادی‌الثانیه سال ۱۳۶۷ به زبان فارسی، به نگارش در آمده - آقا میرزا عبدالله توسلی است. این نامه حاکی از اهتمام علامه امینی به امور معیشتی مردمان، با وجود همه اشتغالات علمی و تحقیقی است؛ و این خود ضمن نشان دادن جنبه‌ای دیگر از شخصیت این دانشمند بزرگ،

۱. تصویر این نامه‌ها را جناب حجّت الاسلام، آقای علی‌اکبر الاهی خراسانی، به فصلنامه سفینه، اهدا کرده‌اند. توفیق روزافزون ایشان را از درگاه خدای متعال خواستاریم.

الگوی است برای همه کسانی که در راه دانش و پژوهش، گام بر می دارند.

بسم الله الرحمن الرحيم

سئل علي أمير المؤمنين عليه السلام عن أحوال العامة، فقال:

إنما هي من فساد الخاصة؛ وإنما الخاصة ليقسمون على خمس:

۱. العلماء؛ وهم الأدلاء على الله.

۲. والزهاد؛ وهم الطريق إلى الله.

۳. والتجار؛ وهم أمناء الله.

۴. والغزاة؛ وهم أنصار دين الله.

۵. والحكام؛ وهم رعاة خلق الله.

فإذا كان العالم طمّاعاً وللمال جمّاعاً فيمن يستدلّ؟

وإذا كان الزاهد راغباً ولما في أيدي الناس طالباً فيمن يقتدى؟

وإذا كان التاجر خائناً وللزكاة مانعاً فيمن يستوثق؟

وإذا كان الغازي مرئياً وللكسب ناظراً فيمن يذبّ عن المسلمين؟

وإذا كان الحاكم ظالماً وفي الأحكام جائراً فيمن ينصر المظلوم على الظالم؟

فوالله ما أتلّف الناس إلا العلماء الطمّاعون والزهاد الراغبون والتجار الخائنون والغزاة

المراؤون والحكام الجائرون. و سيعلم الذين ظلموا أيّ منقلب ينقلبون. (الشعراء (۲۶) /

(۲۲۷)

کتبت هذه الحکمة البالغة مقياس عرفان المجتمع صحّة واعتلالاً من حکم مولانا

أمير المؤمنين عليه السلام تذكراً و تذکرة للوليّ العزيز، ميرزا أبو القاسم حکيم باشي الخوانساريّ،

ليلة الثلاثاء، ۱۷ رجب سنة ۱۳۸۹. وأسأل المولى سبحانه أن يوفّقه وإيتاي لما يحبّ و

يرضى. و ما التوفيق إلا بالله. عليه التكلان. و أنا الأحقر عبد الحسين الأمينيّ، صاحب

الغدیر.

به نام خدای مهرگستر مهربان

امیر مؤمنان عليه السلام را از احوال عامّة مردم پرسیدند، فرمود:



جز این نیست که آن (فساد عامه مردم) از فساد خواص بر می خیزد و خواص در پنج گروه جای می گیرند:

۱. دانشمندان؛ و آنان راهنمای دیگران به سوی خدایند (باید راهنمای دیگران به سوی خدا باشند).

۲. زاهدان؛ و آنان راه هموار به سوی خدایند.

۳. بازرگانان؛ و آنان امین خدایند.

۴. جنگجویان و نظامیان؛ و آنان یاران دین خدایند.

۵. فرمانروایان؛ و آنان نگهبانان خلق خدایند.

پس آنگاه که دانشمند آزمند و مال اندوز شود، از چه کسی می توان راهنمایی خواست؟

و آنگاه که زاهد به دنیا متمایل و جویای آنچه در دست مردمان است شود، به چه کسی باید اقتدا کرد؟

و آنگاه که بازرگان خیانتکار شود و زکات نپردازد، به چه کسی می توان اطمینان کرد؟

و آنگاه که جنگجو و نظامی ریاکار شود و به داد و ستد روی کند، به وسیله چه کسانی می توان از مسلمانان دفاع کرد؟

و آنگاه که فرمانروا ستمگر و در فرمانهایش بیدادگر شود، چه کسی ستمدیده را در برابر ستمکار، یاری می کند؟

به خدا سوگند که جز دانشمندان آزمند و زاهدان متمایل به دنیا و بازرگانان خیانت پیشه و نظامیان ریاکار و فرمانروایان ستم پیشه، مردمان را نیست و نابود نکردند. و آنان که ستم کردند، به زودی، خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه، باز خواهند گشت. (شعراء (۲۶) / ۲۲۷)

من این حکمت رسا را از حکمتهای مولایمان امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان ترازوی سنجش اجتماع از حیث سلامت و بیماری و از سر یاد و یادآوری، برای دوست گرامی میرزا ابوالقاسم حکیم باشی خوانساری، در شب سه شنبه ۱۷ رجب سال

۱۳۸۹ نگاشتم. و از خدای سبحانه می‌خواهم که وی و مرا بدانچه محبوب و پسندیده حضرت اوست، موفق گرداند؛ چرا که توفیق و کامیابی، جز به دست او نیست و پشتگرمی تنها بدو سزاست. و من کوچک‌ترین، عبدالحسین امینی، صاحب «الغدیر» ام.

* * *

خدمت با سعادت جناب مستطاب زبده الاماجد، فخر الاخیار، آقا میرزا عبدالله توستلی زید اقباله، عزیزا مکرمًا به عرض می‌رساند:

مکتوب گرامی سرکار واصل، از نوید سلامتی و صحت و عافیت مزاج مبارک عالی نهایت مسرور، از این نعمت به درگاه حضرت حق تعالی سپاسگزارم و دوام این فضل الاهی را از پیشگاه ایزدی خواستارم. اینکه از قرض جناب مستطاب آقا شیخ محمد طهرانی بیست و پنج دینار عهده‌دار بوده و با بیست و پنج دینار پرداختی آقای همایونی جورابچی پرداخت، بیش از حدّ موجب مسرت گردیده و توسط حقیر به طلبکارش جناب حاج عبدالامیر واصل گردید. حقیر تشکر این موقّیّت سرکار را به حضور اقدس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تقدیم داشته و جدّاً عزّت و اقبال و سعادت و توفیق را بر سرکار عالی از پیشگاه ایزدی مسئلت نموده؛ سزده خود آن جناب شکرها از این توفیق به جا آورده و یک دنیا مسرور و خرم شوید. چنانچه متعهد شده‌ام امیدوارم که عامل بوده و همواره چنانچه شاید و باید نایب الزیاره بوده و دعاگو گردم. این خدمت سرکار در دفتر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب و ثبت؛ و رجاء واثق دارم که عن قریب، نتایج حسنه این عمل خود را مشاهده فرمایید. معلوم است که داستان خیرخواهی و دست‌گیری و به درد مردم خوردن موهبتی است از خدای تعالی و ابداً مربوط به ثروت و مال‌داری نمی‌باشد و همواره اسلام و اسلامیان از همّت رجال خیر و خوش نفس و عطوفت و مردانگی استفاده نموده؛ نه از ثروت فراعنه و اشقیاء. از خدای تعالی با هزاران زبان الحاح، مسئلت دارم که همواره آن جناب را به اعمال صالحه و خیرات و حلّ عقدّه مشکلات مسلمین موفق نموده و بالخصوص یاری و تأیید فرماید که

پنجاه دینار باقی قرض جناب آقا شیخ محمد آقا را فراهم نمایید. و چنانچه وعده فرموده‌اید باید همّت فرموده و در این سال نو، یک جمع را خشنود فرموده و از قید این داستان ننگ آور خلاص نمایید. و اگر این قضیه پیش خدای تعالی اهمّیتی نداشت و اعتقاد نداشتیم که منظور نظر حضرت ولی عصر عجل الله فرجه است، قلم به روی کاغذ نگذاشته و به مقام تصدیع نمی‌آمدم. در پایان، امیدوارم که در مظانّ اجابت از دعای خیر فراموشم نفرمایید. زیاده تصدیع ندارم.

الاحقر عبدالحسین امینی

[۲]

اجازة میرزا یحیی، امام جمعه خویی، به علامه امینی

سیّد محمود موسوی

تصویری که در ادامه ملاحظه خواهید کرد، اجازة‌نامه‌ای روایتی است از مرحوم آیت الله میرزا یحیی، امام جمعه خویی^۱ (م ۱۳۶۴هـ) به مرحوم آیت الله علامه عبدالحسین بن احمد امینی (م ۱۳۹۰هـ) که به خط فرزند وی امین صدرالاسلام خویی (م ۱۳۶۷هـ) به سال ۱۳۵۸ هجری کتابت شده است. این اجازة به شماره ۱۳۳۳۳/۴ در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نگهداری می‌شود.^۲

۱. میرزا یحیی بن اسدالله بن حسین بن حسن بن نقی بن عبدالنبی طسوجی خویی، به سال ۱۲۷۶ هـ در شهر خوی، چشم به جهان گشود. مقدمات و سطح را نزد پدر و دایی خویش، میرزا ابراهیم دنبلی خویی، و برخی از علمای خوی فراگرفت. سپس در سال ۱۳۰۱ هـ عازم نجف اشرف گردید و سطوح عالی را از شیخ محمد حسین کاظمی، میرزا حبیب الله رشتی، محمد فاضل ایروانی و شیخ الشریعه اصفهانی فراگرفت و به درجه اجتهاد نایل آمد. پس از آن، به ایران بازگشت و در سالهای ۱۳۲۴، ۱۳۲۶ و ۱۳۳۳ هجری، به نمایندگی مجلس برگزیده شد تا اینکه در سال ۱۳۶۴ هـ در سن ۸۸ سالگی، دار فانی را وداع گفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. درباره ایشان همچنین بنگرید: گنجینه شهاب (یادنامه آیت الله مرعشی نجفی). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، دفتر سوم، ص ۲۷-۴۴.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره): ۵۷۲/۳۳.

متن اجازہ نامہ

بسم الله الرحمن الرحيم و به تقي و حده

الحمد لله الذى يروى حديث قدرته و عظمته جميع الكائنات و أجاز برواية أخبار توحيدة و رحمته جملة الموجودات و أفضل الصلاة و أنماها و أكمل التحيات و أزكاها على أشرف الرواة عن رب الأرضين و السماوات، سيد الورى و امام الهدى و العروة الوثقى، محمد خاتم النبیین و على آله و عترته و صحبه و ذريته، أعلام الدين و مناهج الصدق و اليقين. و بعد، فإنّ الأصحاب - عليهم رضوان الله الملك الوهاب - قد جرت سيرتهم و قضت عادتهم من السلف إلى الخلف بالاهتمام في اتصال السند و الرواية إماماً تيمناً و تبركاً و إن قلنا بكفاية الوجادة - و إن لم يصدق عليها الرواية كما عليه الأكثر - و إمّا لكونه شرطاً في الاستنباط و الإفتاء عزی إلى بعض و إن لم نقل بأنه الأقوى - إلا أنه لا ريب بأنه أرجح و أولى؛ و لذلك ترى بأنهم يعنون بذلك أشدّ الاعتناء و أكثره بحيث لا يكاد يوجد فقيه منهم فيما و فقمنا عليه أو بلغنا خبره، إلا و له طريق للرواية بل لهم عناية خاصّة و اهتمام خاصّ لتكثير طرقهم و الاعتناء بعلوّ السند و نحوه كما، أنه غير خفي لأحد من أهل الخبرة و البصيرة.

فن أراد أن ينسلك في هذه المسلك و يتشرف بسلك الشرافة شرفاً على شرف هو العالم العامل و الفاضل الكامل و الأملعي الفاضل، نخبة الأعلام و قدوة الأنام، ثقة الإسلام، المحقق المدقق، البارع الأمين، في الدين العارى ان كلّ شين الشيخ عبدالحسين الأميني التبريزي، فإنه «حرسه الله تعالى بعد ما صرف عمره في تحصيل العلوم الدينية و المعارف الإلهية و اعتكف في جوار باب مدينة العلم سنين متتالية و حضر على المشايخ العظام، في فنون متنوّعة حتى حاز من الفضل بالدرجة الأقصى و فاز من العلم بالمرتبة العليا؛ فاستجازني - سلّمه الله تعالى - أن يروى عني بسندي المتصل إلى المعصوم (عليه السلام) كما أجازني مشايخي الأعلام. فأجزته حيث وجدته أهلاً لذلك أن يروى عني كلّما صحّت لي روايته و صحّ عنده سندي إليه و ثبت لديه نسبه عليّ من مؤلّفات الأصحاب - رضی الله عنهم - في الحديث و الفقه و أصوله و التفسير و غيره و لاسيّما الكتب الأربعة التي عليه مدار المذهب في الأعصار و الأمصار، للمحمّدين الثلاث، الكافي و من لا يحضره الفقيه و التهذيب و الاستبصار، و الجوامع الأربعة الأخيرة للمحمّدين الأربع، البحار و الوافي و الوسائل و

المستدرك و كتاب نهج البلاغه و الصحيفه السجاديّه و غيرها .

و لنذكر هنا شيئاً من طرقنا، تيمناً و ليحصل به الاتّصال إلى المعصوم عليه السلام:

فمنها ما أروي قراءة و سماعاً و إجازةً عن العلامة الجليل، الإمام البارع العلم الرفيع، أستاذ الكلّ في الكلّ، آيت الله في عهده، شيخنا الأعظم، الحاجّ ميرزا حبيب الله الرشديّ النجفيّ، الذي انتهت إليه الزغامة الكبرى و مرجعيّة الفتوى في الشيعة في أقطار الأرض، بعد شيخه الأعظم العلامة الأنصاريّ و هو يروي عن أستاذه العلامة، الشيخ الأعظم الأعلام الأفخم، المؤسس في الفقه و الأصول، الشيخ مرتضى الأنصاريّ الدزفوليّ النجفيّ عن أستاذه العلامة الزراقيّ، صاحب كتاب مستند الشيعة، عن مشايخه الأعلام: والده العلامة التراقيّ الأوّل، مهديّ بن أبي ذرّ؛ العلامة الطباطبائيّ، بجرالعلوم، و العلامة صاحب الرياض، جميعاً عن الأستاذ الأكبر المجدّد العلامة، العلامة البهبهانيّ، عن والده المولود أكمل عن العلامة المجلسيّ إلى آخر إسناده المذكورة محالّه و منها مشيخة كتابه بحار الأنوار المجلّد الخامس و العشرين و منها فاتحة كتاب معالم الأصول و غيره.

و منها ما أروي كذلك عن العلامة الجليل، أفقه أهل عصره و أزهر أنباء زمانه، اكبر الامام و المتشرّف بتصديق الحجّة - عجل الله تعالى فرجه - نيابة و وكالة، الشيخ محمّد حسين الكاظميّ النجفيّ كتاب هداية الأنام عن شيخه الأجلّ الأعظم الشيخ محمّد حسن صاحب الجواهر، مع العلامة الأمام، تاج المتأخّرين و ترجمان المتقدّمين، شيخنا الأعظم و شيخ الإسلام في عهده، الشيخ جعفر كاشف الغطاء، عن العلامة الأستاذ، السيّد محمّد جواد صاحب كتاب مفتاح الكرامة جميعاً عن التوحيد البهبهانيّ إلى آخر ما مرّ.

و منها ما أروي عن العلامة المتأخّرين و أستاذ المجتهدين، و حيد الأعصار و فريد الأدوار، العقيم عن مثله الأعوام، أكبر الإمام، ذخر الشيعة و مرجع الشريعة، الأستاذ الجامع، ميرزا فتح الله الإصبهانيّ التمازيّ، الشهير بشيخ الشريعة. و له طرق كثيرة و أسانيد جلييلة؛ منها ما يروي عن العلامة الجليل المتورّع المتّقّي الصفيّ، السيّد مهديّ الحلاويّ القزوينيّ النجفيّ، عن عمّه العلامة السيّد محمّد باقر القزوينيّ، عن العلامة السيّد مهديّ بجرالعلوم، إلى آخر ما ذكره في مشيخة المستدرك.

و أوصيه - سلّمه الله تعالى - بما أوصاني مشايخي الأعلام في التزام طريق الاحتياط و

أن لا ينساني عن الدعاء - إن شاء الله تعالى - وأسأل الله تعالى في دوام عزّة و عافيته و مزيد توفيقه لما يحبّ و يرضى و الحمد لله أولاً و آخراً و الصلاة على نبيّه المصطفى و عترته النجباء. حرّر في طهران، عاصمة دولت الشّيعه، حفّت بالبركة و العمران، في شهر جمادى الأولى، في سنة ثمان و خمسين و ثلاثمائة و ألف من الهجرة النبويّة ﷺ ۱۳۵۸ الأحرر العاصي يحيى الخوئي، عفي عنه.

[۳]

تقریظ مرحوم علامه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، بر کتاب «الغدیر»

مرتضی نادری

اشاره

شادروان علامه امینی در آغاز دهمین جلد کتاب شریف الغدیر، پس از آوردن نامه‌های ارزشمندی از دانشمندان شیعه و سنی در تحسین و تمجید از این کتاب، ذیل عنوان «تقریظ قیمه» نام چهار تن از دانشی مردان بزرگ را - که بر الغدیر تقریظهایی نگاشته و برای ایشان فرستاده بودند - می‌آورد و آرزو می‌کند که بتواند تقریظهای ایشان را در مجلّات آتی الغدیر، به چاپ برساند. «و لعلی أتوفّق لنشر هذه الکلم القیمة بنصّها و فصّها في مستقبل أجزاء کتابنا هذا. و الله ولیّ التوفیق و له الحمد.» اما از آنجا که اجل به ره عمر، رهن امل است، آن بزرگ مجال نیافت تا دیگر مجلّات الغدیر (از مجلّد یازدهم به بعد) را به چاپ برساند و تقریظهای یاد شده را در آنها بیاورد.

از میان آن تقریظها، یکی تقریظ مرحوم علامه، شیخ آقا بزرگ تهرانی است. متن نوشته شیخ آقا بزرگ در جنگ خطّی ایشان - که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۵۸۱۷ نگهداری می‌شود - آمده است. اینک متن این تقریظ به همراه تصویر و برگردان فارسی اش، برای نخستین بار، چاپ می‌شود تا ضمن یادکردی از دو دانشمند بزرگ شیعه، فوائد و فرائد آن در دسترس دانشیان و پژوهشیان قرار گیرد.

تقريظ كتاب «الغدير» للأميني

الحمد لله العليّ القدير والصلاة والسلام على محمد نبيّه البشير النذير وعلى وصي نبيّه و خليفته، عليّ، صاحب بيعة الغدير وعلى آلهما وذريتهما الأئمة المعصومين صلوات الله عليهم إلى يوم الدين.

وبعد، فغير خفيّ على المتتبعين أنّ الماضين من علماء الشيعة وأساطين الدين - رضوان الله عليهم أجمعين - قد بذلوا قصارى جهدهم في بناء الصرح الإسلاميّ المقدّس وتحملوا المشاقّ لإظهار الحقائق الناصعة المموّهة التي عبثت بها الأيدي المجرمة فسوّدت صحائف التاريخ ولا غرو؛ فإنّ الشيعة هي الفرقة الوحيدة التي أخذت علومها وآدابها عن الأئمة أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. فقد نبغ فيها مآت الألوف من علماء مؤلّفين وشعراء مجيدين وكتاب متفتّنين لهم اليد الطولى في جميع الفنون. ولا يظنّ أنّ فرقة من الفرق الإسلاميّة أو غيرها تجاريهم؛ وتشهد بذلك كتبهم العديدة ومؤلّفاتهم النافعة المفيدة، المقيّدة أسماء بعضها في الذريعة. جزاهم الله عن الإسلام والمسلمين خيراً.

وقد نبغ في قرننا هذا (الرابع عشر) كما نبغ في سائر القرون السالفة علماء عاملين مصلحين مجاهدين^١ لا تأخذهم في الله لومة لائم، يسعون وراء الحقّ - وإن بعد - و يسطادونه - وإن هرب - قاصدين بذلك إلفات ذوي الفكر الحرّة إلى الصواب وإرائتهم الطريق الواضح الخليّ من الشكّ والارتياب.

ومن أولئك العلماء الأفاضال الذين كرّسوا حياتهم الثمينة لخدمة العلم والدين والحقيقة، الأستاذ الكبير البحّاث الشهير المتتبع القدير، مولانا الحاجّ الشيخ عبدالحسين الأمينيّ، نزيل النجف الأشرف، مؤلّف كتاب «الغدير» وغيره من التّأليفات القيّمة والآثار الجليلة النافعة.

فاق الأمينيّ كثيراً من العلماء الذين كتبوا في هذا الموضوع الخطير (المذكور بعضهم في المجلّد الأوّل من الغدير، ص ١٤٠). لأنّ ما كتبوه غير واف بالغرض ولا شاف للغليل وإن أتى البعض بما هو الأمنيّة المتوحّاة؛ لكنّه بصورة لا تلائم العصر الحاضر. أمّا الأمينيّ فقد أمده الله بروح عنايته، فأخذ الموضوع من جميع نواحيه وأحاط به من جميع جهاته و صبّ

١. كذا في المتن والظاهر أنّ الصواب: «علماء عاملون مصلحون مجاهدون».

تلك المعاني الغالية بقوالب ألفها الخاصة والعامة والقريب والبعيد حتى صار مفخرة الجميع. فجدير بالإعجاب والإكبار ما أسداه العلامة الأميني في هذا الكتاب من خدمات للإسلام.

عرفت مؤلف الغدير قبل أن أكتب له «مسند الأمين»^١ في ما قبل، قبل نيف وعشرين سنة و قبل نشر مؤلفه «شهداء الفضيلة» الذي باكورة أعماله الجليلة؛ و لعمرى لقد كان نتاجاً حياً دلاً على ذهنه الوقاد وفكره الناقد و همته القعساء. عرفته باحثاً متتبّعاً متضلعاً مجاهداً طموحاً إلى التأليف والبحث والتنقيب في المواضيع المفيدة اللازمة في بناء الإسلام. عرفته رجلاً لم يقصر ذهنه على العلمين المهمين (الفقه والأصول) وإن كانا أساس كل شيء ومنبعه العذب. عرفت ذلك و لم أك مترقباً أو ظاناً أن هذا الرجل الجليل يطرق قبل هذا الموضوع العظيم و يبرز أقرانه و يفوق كل من كتب فيه. فهذا أنا أهنيبه وأرجو له النجاح الباهر في جميع أعماله.

نشر الجزء الأول من كتاب الغدير في الأسواق في سنة ١٣٦٤ و سرت أثره سائر الأجزاء بتلك الحلة الجميلة؛ فقرّظه الملوك والأمراء والعلماء والأدباء والفلاسفة والشعراء. فوددت أن أكون ممن يقوم ببعض هذا الواجب إزاء هذا المؤلف المجاهد و المؤلف المفيد؛ لكنني خفت على نفسي من الغرق في تيار أمواج هذا البحر المتلاطم الذي سمي تواضعاً من مؤلفه بالغدير.

فصرت أقدم رجلاً و أواخر أخرى و لم تنزل الأجزاء تنجز و يتفضل بها على مؤلفها دامت بركاته فتقوى عندي الفكرتان. و أخيراً و جه إليّ عتاب أحد السادة المحترمين؛ فلم أزد في جوابه على قولي: «إني قاصر عن تقرّظ مثل هذا السفر الثمين و الثناء عليه؛ بل هو أجلّ و أعظم من أن يقرّظ و يثنى عليه و ما لي إلا الدعاء لمؤلفه بطول العمر و حسن الختام. فأسأل الله تعالى بخلوص الدعوة أن يضيف ما بقي من عمري على عمره الشريف حتى يستوفي تمام المراد.» و فّقنا الله جميعاً لتأييد الحقّ و الأخذ به. حرّره المسيء، المسمّى بمحسن و المدعوّ بأقا بزرگ الطهراني، نزيل النجف الأشرف، في ثاني شهر الصيام ١٣٧١ هـ.

١. اجازة ای است که مرحوم آقا بزرگ برای علامه امینی، نگاشته است: إجازة مبسوطة كتبها حدود ١٣٥٠ للعلامة الأميني التبريزي قبل تأليفه «شهداء الفضيلة». (الذريعة ٢١ / ٢٦) نیز بنگريد به: الذريعة ١٤ / ٢٥٩.

ستایش خدای بلند مرتبه و توانا را و درود و سلام بر محمد، پیامبر مژده آور و بیم دهنده اش، و بر وصی نبی و خلیفه اش، علی، صاحب بیعت غدیر، و بر خاندان و فرزندان آن دو، پیشوایان پاک. درود خدا تا روز رستخیز، بر آنان باد.

بر پژوهندگان پوشیده نیست که پیشینیان از دانشمندان شیعه و ستونهای دین - که رضوان خدای بر همگی شان باد - برای ساختن کاخ رفیع و مقدس [دانشهای] اسلامی، غایت تلاش خود را به کار گرفتند و برای نمایاندن حقایق نابی که به ناخالصی آمیخته شده و دستان بزه کار آنها را به بازی گرفته و صفحات تاریخ را سیاه کرده بودند، سختیها را به دوش کشیدند. و البته جای شگفتی نیست؛ چرا که شیعه یگانه گروهی است که علوم و آدابش را از امامان اهل بیت - که خدا پلیدی را از آنان زدوده و به کمال، پاکشان گردانیده - دریافت کرده است. از این رو، در میان شیعیان، صدها هزار دانشمند مؤلف و شاعر بزرگ و نویسنده ذوفنون - که در تمامی علوم دستی بلند داشتند - بر آمدند؛ بدان گونه که هرگز نباید پنداشت گروهی از گروههای مسلمانان، یا دیگران، با آنان هماوردی می کنند. گواه این سخن کتابهای پر شمار و آثار بسیار سودمند و فایده بخش ایشان است که نام برخی از آنها در «الذریعة» ثبت شده است. خداوند از جانب اسلام و مسلمین، پاداش نیکشان دهد.

در این قرن (قرن چهاردهم) نیز بسان سایر قرون گذشته، عالمان عامل و مصلحان مجاهدی بر آمده اند که سرزنش هیچ سرزنش کننده ای آنان را [از تلاش] در راه خدا باز نمی دارد و برای به دست آوردن حق - هر چند که در دوردست باشد - و به چنگ آوردن آن - هر چند که از کفشان بگریزد - می کوشند؛ برای آنکه آزاداندیشان را متوجه درستی کنند و راه روشن تھی از شک و تردید را بدیشان بنمایانند.

از شمار این دانشمندان بی همتا - که حیات گران ارج خود را صرف خدمت به دانش و دین و حقیقت کردند - استاد بزرگ و جستجوگر نامی و پژوهنده توانا، مولانا حاج شیخ عبدالحسین امینی، ساکن نجف اشرف، مؤلف کتاب «الغدیر» و دیگر تألیفات استوار و آثار شکوهمند سودمند است.

امینی بر بسیاری از عالمانی که در این موضوع سترگ، قلم زده‌اند - و نام برخی از آنان در مجلد نخست الغدیر، ص ۱۴۰ یاد شده - فائق آمده‌است؛ چرا که آنچه ایشان نگاشته‌اند، برای تحقق هدف، رسا نیست و تشنگی جویندگان را شفا نمی‌بخشد؛ هر چند که شماری از آنان آنچه را آرزوی خواستنی بوده‌است، بر آورده‌اند؛ لیکن نه به گونه‌ای که با عصر حاضر سازگار باشد. اما بی‌گمان، خدا امینی را با عنایت خود، مدد رسانده به گونه‌ای که وی دامان موضوع را از همه کرانه‌هایش، برگرفته و از جمیع جهات بر آن احاطه یافته و این معانی والا را در کالبدهایی که خاصه و عامه و قریب و بعید، گرد آورده‌اند، فروریخته تا اینکه در نزد همگان، مایهٔ مفخرت گشته است. از این رو، خدمتی که علامه امینی به اسلام کرده، شایستهٔ نکوداشت و بزرگداشت است.

من نویسندهٔ الغدیر را در بیست و اندی سال پیش از این، پیش از آنکه «مسند امین» را برایش بنگارم و پیش از آنکه وی کتاب «شهداء الفضیلة» اش را - که سرآغاز کارهای سترگش بود - منتشر کند، می‌شناختم. به جانم سوگند که همین کتاب گواهی است زنده که ذهن وقاد و اندیشهٔ فروزان و همت پایدار وی را نشان می‌دهد. من امینی را جستجوگر و پژوهنده و آکنده از دانش و کوشا و درگردآوری و بحث و ژرفکاوی موضوعات مفید لازم در بنای اسلام، بلند همت یافته بودم. من او را مردی شناخته بودم که ذهنش را در دو دانش مهم فقه و اصول - هر چند که بنیاد هر چیزی و سرچشمهٔ گوارای آن‌اند - محدود نکرده‌است. همهٔ اینها را دریافته بودم؛ لیکن چشم آن نداشتم و گمان نمی‌کردم که این مرد بزرگ روی سوی این موضوع عظیم نهد و بر همگنان، چیره شود و بر هر آن کس که در این موضوع قلم زده است، فائق آید. اینک من او را شادباش می‌گویم و برای وی در همهٔ کارهایش، پیروزی و کامیابی آشکار آروز می‌کنم.

باری، جلد نخست کتاب الغدیر در سال ۱۳۶۴ در بازارها، انتشار یافت و در پی آن، دیگر مجلداتش با پوششی زیبا، روان شد و پادشاهان و امیران و دانشمندان و ادیبان و فیلسوفان و شاعران بر آن تقریظ نوشتند. من نیز علاقه‌مند شدم تا از کسانی

باشم که در برابر این نویسنده مجاهد و کتاب سودمندش، به اندکی از ادای وظیفه سپاسگزاری، برخاسته‌اند؛ لیکن بر خود ترسیدم که در امواج خروشان این دریای متلاطم - که از سر فروتنی نویسنده‌اش، برکه نامیده شده‌است - غرق شوم. بنابراین، همی گامی به پیش و گامی دیگر، واپس نهادم. از سوی دیگر، سایر مجلدات این کتاب، پی در پی، منتشر می‌شد و مردمان به سبب آن، بر نویسنده‌اش - دامت برکاته - آفرین می‌گفتند و بدین گونه، دو اندیشه پیشین در من نیرومند می‌شد. تا اینکه اخیراً سرزنش سروری محترم دامانم را گرفت و من بیش از این به او پاسخ نگفتم که: «بی‌گمان، من از نگارش تقریظ بر کتابی چنین گران‌ارج و ستایش آن ناتوانم؛ بلکه این کتاب شکوهمندتر و بزرگ‌تر از آن است که تقریظش نویسند و ستایشش کنند. از دست من تنها این ساخته است که از درگاه پروردگار، برای مؤلفش عمر بلند و حسن خاتمت بخواهم. از این رو، با دعایی خالص، از خدای متعال می‌خواهم که مانده عمر مرا به عمر شریف او بیفزاید تا اینکه وی به تمام و به کمال، مراد خود را از تألیف این کتاب، باز جوید.» خداوند همه ما را برای تأیید حق و پیروی‌اش، توفیق دهد. به قلم بنده مسیء نامیده به محسن و مشهور به آقا بزرگ تهرانی، ساکن نجف اشرف، در دومین روز ماه رمضان سال ۱۳۷۱ هـ.

[۴]

نسخه‌ای از «شرح قصیده الأشباه» - یادکردی از پدر علامه امینی*

ابوالفضل حافظیان

اشاره

نسخه‌ای از «شرح قصیده الأشباه» مفعج بصری را مرحوم شیخ احمد امینی، پدر علامه امینی، به خط خود کتابت و به مرحوم شیخ محمد سماوی، هدیه کرده‌است.

* یادآوری می‌شود که نوشتار حاضر پیشتر در نشریه «میراث شهاب» (شماره پیاپی ۴۱ - ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴) منتشر شده‌است و اکنون خلاصه‌ای از آن با تغییراتی اندک، به خوانندگان تقدیم می‌شود.

مرحوم سماوی نسخه مذکور را به علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی بخشیده است که تصویری از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، به شماره ۱۲۹۰، نگهداری می شود. اینک نکاتی درباره قصیده و سراینده اش و نیز معرفی تصویر مذکور:

«شرح قصیده الأشباه» اثر ابو عبدالله، محمد بن احمد بن عبدالله مفتح بصری کاتب (م ۳۲۷) شرحی است بر قصیده ای که شخص مؤلف در مدح مولای متقیان، امیر مؤمنان علیه السلام سروده و آن را «قصیده الأشباه» یا «قصیده ذات الأشباه» نامیده است. ناظم در این قصیده یائیه، با استفاده از حدیثی نبوی، حضرت امیر علیه السلام را به انبیای اولوالعزم تشبیه کرده و سپس با استفاده از روایاتی که از مشایخش شنیده، به شرح فضائل و مناقب ایشان پرداخته است. متن این حدیث - که به حدیث تشبیه مشهور شده^۱ در این کتاب، چنین آمده است:

إن أحببتم أن تنظروا إلى آدم في علمه و نوح في فهمه و إبراهيم في خلقه و موسى في مناجاته و عيسى في سنته و محمد في زهده و حلمه و كماله و تمامه، فلينظر إلى هذا الشاب المقبل. فيطيلون الناس ينظرون إليه، فإذا علي بن أبي طالب كأن ما ينقلع عن صب و ينحط من جبل.

مؤلف در این کتاب، از مشایخی نظیر: محمد بن یونس کریمی، ابوالحسن علی بن محمد بن وراق، ابوجعفر محمد بن سلمه بن ولید طویل طیالسی، علی بن داوود قنطری، محمد بن حسن بن مکرّم بزّاز، محمد بن غالب بن تمام ضبّی و... روایت کرده است.

محمد بن احمد بن عبدالله بصری، ملقب به مفتح، شخصیتی جلیل القدر و دانشمندی برجسته از علمای شیعی اوایل سده چهارم هجری است که در علم لغت، ادب و حدیث، مهارت داشته است. نجاشی درباره اش می نویسد:

جلیل من وجوه أهل اللغة و الأدب و الحدیث، و كان صحيح المذهب، حسن الاعتقاد، و له شعر كثير في أهل البيت علیهم السلام يذكر فيه أسماء الأئمة علیهم السلام

۱. مرحوم علامه میرحامد حسین یکی از مجلّدات کتاب ارزشمند عبققات الانوار را به بررسی سند و دلالت این حدیث، اختصاص داده است. (ویراستار)

و يتفجع على قتلهم حتى سمي المفجع. وقد قال في بعض شعره:
 إن يكن قيل لي المفجع نبزاً فلعمري أنا المفجع همماً
 وله كتب، منها: كتاب «الترجمان في معاني الشعر»: لم يعمل مثله في معناه؛
 كتاب «المنقذ»؛ قصيدته الأشباه: شبه أمير المؤمنين عليه السلام بسائر الانبياء عليهم السلام.
 أخبرنا محمد بن عثمان بن الحسن، قال: حدثنا أبو عبدالله الحسين بن خالويه،
 عنه بها... (١٢: ص ٣٧٤)

ابن نديم در كتاب «الفهرست» درباره مفجع بصرى مى نويسد:
 لقي ثعلباً وأخذ عنه و عن غيره. و كان شاعراً شيعياً. و له قصيدة يسميها
 بالأشباه، يمدح فيها علياً عليه السلام... (١: ص ٩١)
 شيخ طوسى در كتاب «الفهرست» خود آورده است:
 محمد بن أحمد بن عبدالله، المعروف بالمفجع، له كتاب المنقذ و كتاب قصيدته
 في أهل البيت عليهم السلام. أخبرنا بهما أحمد بن عبدون، عن أبي بكر الدوري، قال:
 سمعت ذلك منه بالأهواز. (٩: ص ٢٢٨ - ٢٢٩)

مفصل ترین شرح حال برای مفجع بصرى در «معجم الأدباء» یاقوت حموی آمده
 است که بخشهایی از آن نقل می شود:

محمد بن أحمد بن عبيدالله الكاتب المعروف بالمفجع صاحب ثعلب... ويكنى
 أبا عبدالله. ذكره ابن النديم... وذكره أبو المنصور الثعالبي في كتاب اليتيمة، فقال:
 «المفجع البصري صاحب ابن دريد و القائم مقامه في التأليف و الإملاء...»
 قال المرزباني: «لقب بالمفجع لبيت قاله و هو شاعر مكثر عالم أديب، مات
 قبل الثلاثين و الثلاثمائة...» وقال الثعالبي: «و أمّا شعره فقليل كثير الحلاوة
 يكاد يقطر منه ماء الظرف...» و للمفجع تصانيف منها: كتاب «الترجمان» في
 الشعر و معانيه... و له أيضاً: كتاب «المنقذ في الإيمان» يشبه كتاب الملاحن
 لابن دريد إلا أنه أكبر منه و أجود و أتقن... كتاب قصيدته في أهل البيت.
 ذكره أبو جعفر في مصنفه الإمامية... قال أبو محمد عبدالله بن أبي القاسم... في

تاریخه: و فيها يعني في سنة سبع و عشرين و ثلاثمائة، توفي أبو عبد الله محمد بن عبد الله المفجع الكاتب الشاعر؛ وكان شاعر البصرة و أديبها و كان يجلس في الجامع بالبصرة فيكتب عنه و يقرأ عليه الشعر و اللغة و المصنفات... و له قصيدته ذات الأشباه؛ و سميت بذات الأشباه لقصدته فيما ذكره من الخبر الذي رواه عبدالرزاق، عن معمر، عن الزهري، عن سعيد بن المسيب، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ و هو في محفل من أصحابه: إن تنظروا إلى آدم في علمه و نوح في همّه و إبراهيم في خلقه و موسى في مناجاته و عيسى في سنّه^۱ و محمد في هديه و حلمه، فانظروا إلى هذا المقبل. فتناول الناس فإذا هو علي بن أبي طالب عليه السلام.

فأورد المفجع ذلك في قصيدته و فيها مناقب كثيرة و أولها:

أَيُّهَا اللَّائِمِي لِحَبِّي عَلِيًّا	قَمِ ذَمِيًّا إِلَى الْجَحِيمِ خَزِيًّا
أَبْخِيرِ الْأَنْامَ عَرَضْتُ لَا زَلْتُ	مَذُوداً عَنِ الْهَدْيِ مَزُويًّا
أَشْبَهَ الْأَنْبِيَاءَ كَهَلًا وَ زَوْلًا	وَ فُطِيماً وَ رَاضِعاً وَ غَذيًّا
كَانَ فِي عِلْمِهِ كَأَدَمَ إِذْ عُلِّمَ	شَرَحَ الْأَسْمَاءَ وَ الْمَكْنِيًّا
وَ كَنُوحَ نَجِّي مِنَ الْهَلِكِ مِنْ سَيِّرٍ	فِي الْفَلَكِ إِذْ عَلَا الْجُودِيًّا

(ج ۵، ص ۱۳۰-۱۴۰)

شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، این قصیده را چنین معرفی کرده است:

قصيدة الأشباه: القصيدة ذات الأشباه للمفجع في مائة و ستين بيتاً: شبه فيها أمير المؤمنين، بسائر الانبياء [ال] أولي العزم، كما شبه النبي ﷺ بهم، مستشهداً بأحاديث أوردها بعنوان الشرح للقصيدة. و هي مع الشرح المذكور، للشيخ أبي عبد الله المفجع، محمد بن أحمد بن عبد الله البصري، صاحب كتاب «الترجمان». توفي يوم السبت، ۱۰ شعبان ۳۲۷، كما أرّخه ياقوت في معجم الادباء. و يروي الأحاديث عن مشايخ كثيرة بأسانيدهم...

۱. در نسخه خطی، «في سنّه» ضبط شده است.

استنسخه الشيخ أحمد بن نجف على الأميني التبريزي، والد الميرزا عبد الحسين، وكتب عليه حواشي لنفسه، و حواشي للميرزا إبراهيم بن موسى التبريزي. وأهداه التبريزي إلى الشيخ محمد السماوي من تبريز إلى النجف وقد وهبها السماوي لنا وكتب بخطه عليه. (٣: ج ١٧، ص ١٠٨ - ١٠٩)

علامه اميني مى نويسد:

هذه القصيدة من غرر الشعر و نفيسه توجد مقطعة في الكتب. نحن عثرنا عليها مشروحة بذكر الأحاديث المتضمنة لمفاد كل فضيلة لأئمة المؤمنين عليهم السلام نظمها في بيت أو بيتين أو أكثر يبلغ عدد أبياتها ١٦٠ بيتاً؛ ... وهذه القصيدة تسمى بالأشباه... (٢: ج ٣، ص ٣٥٣ - ٣٦٦)

منابع:

١. ابن نديم، محمد بن ابى يعقوب اسحاق. الفهرست. تحقيق: رضا تجدد.
٢. اميني، عبدالحسين احمد. الغدير فى الكتاب و السنّة و الادب. بيروت: دارالكتب العربى، ١٣٩٧ ق، چاپ چهارم.
٣. تهرانى، آقا بزرگ. الذريعة الى تصانيف الشيعة. بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٣ ق، چاپ سوم.
٤. جلالى، سيد محمد حسين حسيني. غاية الاماني فى حياة الشيخ الطهرانى. كتي نسخه دستنويس مؤلف.
٥. حموى، ياقوت بن عبدالله. معجم الادباء. بيروت: دارالكتب العلميه.
٦. زرکلى، خيرالدين. الاعلام. بيروت: دارالعلم للملادين، چاپ پنجم.
٧. سزگين، فؤاد. تاريخ نگارشهاى عربى. ترجمه، تدوين و آماده سازى: نشر فهرستگان، به اهتمام خانه كتاب. تهران: وزارت ارشاد اسلامى، ١٣٨٠.
٨. سماوى، محمد. الطليعه من شعراء الشيعة. تحقيق: كامل سليمان الجبورى. بيروت: دارالمورخ العربى، ١٤٢٣ ق.
٩. طوسى، محمد بن حسن. الفهرست. تحقيق: جواد قيومى. نشر الفقاهه، ١٤١٧ ق.
١٠. كحّاله، عمر رضا. معجم المؤلفين. بيروت: مكتبة المشنى.

۱۱. مراد، ریاض عبدالحمید؛ سؤاس، یاسین محمّد. فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهریّه، قسم الادب. دمشق: مطبوعات مجمع اللّغة العربیّه، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی. رجال النجاشی. تحقیق: سیّد موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۱۴۱۶ ق، چاپ پنجم.